

بررسی دیدگاه قرآنیون در باره رابطه کتاب و سنت*

حسین علوی مهر** و عبدالله جبرئیلی جلودار***

چکیده

یکی از مهم‌ترین مباحث و زیر بنای فهم در تفسیر رابطه کتاب و سنت و نوع نگرش به منبعیت قرآن و سنت در فهم آیات و معارف دین است. تفاوت در نوع نگرش نسبت به منبعیت قرآن و حدیث، تأثیرهای مختلفی در افکار به جا می‌گذارد؛ در نتیجه مسلک‌ها و فرقه‌های مختلف فقهی و کلامی به وجود می‌آورد. یکی از این نگرش‌ها قرآن بسندگی در دین است که حامیان این نظریه به «قرآنیون» شناخته می‌شوند. قرآنیون، اصالت را با قرآن می‌دانند و برای سنت و احادیث جایگاه و ارزشی در نظر نمی‌گیرند. قرآن همه آن چیزی که در دین بدان نیاز داریم داراست و به صورت کامل بیان کرده است؛ لذا برای فهم دین احتیاجی به سنت نداریم. اصولاً همه آنچه در سنت بیان شده، در قرآن هست. نقدهای زیادی بر این نگرش وارد است؛ چرا که این نگرش و این دیدگاه ضمن اینکه مخالف با برخی آیات قرآن می‌باشد، با حدیث تقلین نیز تنافی دارد و اساساً قرآن کتابی است که مباحث فقهی در آن به صورت کلی بیان کرده و جزئیات آن را بر عهده پیامبر اکرم ﷺ و سنت او نهاده است. در این نوشتار اهم دلایل قرآنیون مطرح شده و به بررسی و نقد آنها پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: کتاب، سنت، قرآنیون، استقلال قرآن در تفسیر

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۳/۲۵ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۴/۱۲/۱۰
** دانشیار جامعه المصطفی العالمیه (نویسنده مسئول): halavimehr5@gmail.com
*** دانشجوی دکتری علوم و قرآن حدیث جامعه المصطفی العالمیه: a.jebraeili@chmail.com

مقدمه

سنت در کنار قرآن و پس از آن، مهم‌ترین سرچشمه شناخت دین و کارآمدترین ابزار تبیین آن است که اگر فهم درست نسبت به سنت پیدا نشود، به عدم شناخت قرآن منجر می‌شود. این امر در آرا و دیدگاه برخی همچون قرآنیون ملاحظه می‌شود، اما باید توجه داشت که جریان قرآن‌گرایی به دو شاخه اعتدالی و افراطی قابل تقسیم است. در شاخه اعتدالی آن، فهم قرآن از خود قرآن و دلالت‌های آن آغاز می‌شود و پایان آن به خود قرآن معطوف است، اما در عین حال از سایر منابع از جمله سنت نیز غافل نیست و برای تصحیح و تعمق فهم خود، از قرآن نیز کمک می‌گیرد. در شاخه افراطی آن تنها به خود متن قرآن نظر می‌شود و تنها منبع، خود قرآن و همه دین خلاصه شده قرآن است. این شاخه افراطی گاه به رغم مستقل دانستن قرآن در فهم و تفسیر، نقش سنت را در حوزه‌هایی که قرآن از آن ساکت است، می‌پذیرد.

مفهوم‌شناسی قرآنیون

قرآنیون بر این باورند که قرآن برای بیان گزاره‌ها و احکام دینی کافی است و تمام دین را هم به اجمال و هم به تفصیل و همه کلیات و جزئیات دین را در بر دارد و هیچ چیز را فرو گذار نکرده است؛ بنابراین برای شناخت آموزه‌های دین و دریافت احکام آن نیازی به سنت نیست. افرادی مانند احمد پرویز، عبدالله جکروالوی، احمد صبحی منصور و... از طرفداران این دیدگاه افراطی معروف در دوران معاصر هستند (ر.ک: الهی بخش، دراسات فی فرق القرآنیه و شبهاتهم حول السنّة، ۱۴۰۹: ۲۱۰).

دیدگاه‌های قرآنیون در باره سنت

برخی معتقدند اصالت با قرآن است و سنت و احادیث جایگاهی ندارند؛ زیرا هر چیزی که در دین بدان نیاز داریم، در قرآن به تفصیل ذکر شده است.

شروع این دیدگاه افراطی ممکن است به شهادت تاریخ، ریشه در سخن خلیفه دوم داشته باشد. وی هنگامی که رسول خدا ﷺ قلم و دواتی خواست تا وصیت کند جمله «حسبنا کتاب الله» را بر زبان راند (بخاری، صحیح بخاری، ۱۴۰۹: ۱/ ۱۷۰، ح ۴۴۳۱ و ۴۴۳۲ و ۲/

۲۶۵، ح ۳۰۱۳؛ مسلم، صحیح مسلم، ۱۴۲۰: ۷۲۶-۷۲۷، ح ۱۶۳۷). پس از این اتفاق، گروهی در اواخر قرن دوم به انکار سنت و عدم اعتنای بدان برخاستند. شافعی (۱۵۰-۳۴۰ق) در باره این دسته از افراد در کتاب فقهی خود به نام «الام» در بابی با عنوان «حکایة قول الطائفة التي ردت الاخبار كلها، عقیده گروهی گزارش کرده که منکر تمام روایاتند» گفت‌وگوی خود با برخی از آنان را سخن گفته است، ولی از ذکر نام آنها خوداری نموده است. البته در تعیین مراد دقیق وی از فرقه مذکور، نزد پژوهشگران اختلاف است. برخی آن را بر طایفه‌ای از معتزله بصره و برخی بر طایفه‌ای از خوارج آن عصر تطبیق داده‌اند (خضری بک، تاریخ التشریح الاسلامی، ۱۳۹۰: ۱۹۷؛ الهی بخش، دراسات فی الفرق القرآنیون وشبهاتهم حول السنه، ۱۴۰۹: ۹۵).

یکی دیگر از قائلان به قرآن بسندگی عبدالله جکوالوی است. سپس مولوی احمد الدین امر تستری، اسلم جراجپوری و غلام احمد پرویز هم به این گروه ملحق شدند (همان، ۹۹؛ نیز، ر.ک، اعظمی، دراسات فی الحدیث النبوی الشریف، ۱۴۱۳: ۲۶).

احمدالدین امر تستری (۱۹۳۶م.) در هند فرقه‌ای به نام «امت مسلمه» تأسیس کرد که اکنون در اکثر شهرهای پاکستان نیز شعبه دارد و مرکز اصلی آن شهر لاهور است (ر.ک: الهی بخش، دراسات فی الفرق القرآنیون وشبهاتهم حول السنه، ۱۴۰۹: ۵۷).

غلام احمد پرویز (متولد ۱۹۰۳م.) نیز در هند فرقه «طلوع اسلام» را تأسیس کرد که فعال‌ترین فرقه قرآن‌گرا در عصر حاضر به شمار می‌رود. این فرقه در شهرهای پاکستان و حتی اروپا نیز شعبه دارد و نفوذ آن بیشتر در میان روشنفکران و تحصیل کرده است. مرکز اصلی این فرقه در لاهور و نشریه رسمی آن «طلوع اسلام» نام دارد که پنجاه سال از آن می‌گذرد (ر.ک: همان، ۶۰؛ اعظمی، دراسات فی الحدیث النبوی، ۱/ ۲).

خاستگاه دیگر این دیدگاه مصر است. محمد توفیق صدقی، ابوشادی احمد زکی و اسماعیل ادهم از طرفداران این نظریه در مصر هستند (همان، ۱۵۳-۱۸۱؛ نیز ر.ک: رشید رضا، مجله المنار، ۱۹۰۷: ۴۸۸/۲؛ ابوشادی، احمد زکی، ثوره الاسلام، بی‌تا: ۱۷).

یکی از پیروان جدی رویکرد افراطی قرآن‌گرا در مصر محمد ابوزید الدمنه‌وری است که انتشار کتاب تفسیری او به نام «الهدایة والعرفان فی تفسیر القرآن بالقرآن» در سال ۱۳۴۹ق. در مصر به شدت جامعه علمای اسلامی را برانگیخت که در نهایت جمع‌آوری و مصادره شد

(ر.ک: ذهبی، التفسیر والمفسرون، ۱۳۶۹: ۲/ ۵۳۳ و ۵۴۶؛ الهی بخش، دراسات فی الفرق، القرآنیون وشبهاتهم حول السنّه، ۱۴۰۹: ۱۸۰؛ به نقل از: مجله المنار، ۱۹۰۷: ۲۱/ ۴۹). وی روش خویش را کشف معنای آیه و الفاظ آن به واسطه آیه‌ها و سوره‌هایی که در آن موضع وارد شده، معرفی نمود و از این طریق ادعا کرد که خدا خبر داده، قرآن به تنهایی خودش را تفسیر می‌کند و به هیچ چیز دیگر و غیر از واقعیت یعنی سنت‌های خدا در هستی و نظام آن در جامعه که قرآن بر آن منطبق می‌شود و آن را تأیید می‌کند، نیاز ندارد (ر.ک: ذهبی، التفسیر والمفسرون، ۱۳۶۹: ۲/ ۵۳۳).

نیز می‌توان از عبدالله خلیفه مؤلف «لماذا قرآن» و احمد صبحی منصور نویسنده «القرآن وكفی مصدراً للتشريع» یاد نمود که نقش احادیث را در تفسیر و تبیین معارف قرآنی را انکار کردند و تنها احادیثی را پذیرفته‌اند که در آیات قرآن با خطاب «قل» به مضمون آنها اشاره شده است (السعدی، آسیب‌شناسی جریان‌های تفسیری، ۱۳۸۹: ۳۷۹؛ نیز، ر.ک: صبحی منصور، القرآن وكفی مصدراً للتشريع، ۲۰۰۵: ۹۴۸۹؛ مسیر، السنّة مع القرآن، ۱۴۱۲: ۲۳-۲۶). قرآنیون به آنچه که آن را سنت فعلی می‌نامند، عمل می‌کنند و آن را عبارت از افعالی می‌دانند که به تواتر نقل شده است؛ مثل کیفیت نماز، حج، زکات و دیگر اموری که جزئیات آنها در قرآن ذکر نشده، اما نسل اندر نسل نقل شده است و تقریباً تمام مسلمانان بر کیفیت انجام آنها اتفاق نظر دارند. قرآنیون معتقدند منظور از سنت پیامبر اکرم ﷺ عمل آن حضرت به اموری است که در قرآن آمده است و نه بیش از آن؛ بنابراین بر مسلمانان است که از طریق عمل به آنچه در قرآن آمده، به پیامبر تاسی کنند؛ چنان که در قرآن آمده است: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾ (احزاب/ ۲۱)؛ «برای شما اگر به خدا و روز قیامت امید می‌دارید و خدا را فراوان یاد می‌کنید، شخص رسول الله مقتدای پسندیده‌ای است».

برخی نیز به دلیل وجود نقدهایی به سنت به قرآن رجوع می‌کنند. البته در پاره‌ای موارد، انتساب انکار اعتبار سنت به آنان نادرست است؛ زیرا این انتساب تنها به هدف مخدوش ساختن چهره علمی آنان به سبب انتقاد از روایات از صحاح سته انجام گرفته است. از این دسته افراد می‌توان احمد امین، محمود ابوریه، زینب احمد، حسین عامر و سیدمحمد رشید رضا هم اضافه کرد (ر.ک: امین، فجر الاسلام، ۱۹۶۹: ۲۸؛ همو، ضحی الاسلام، بی‌تا: ۲/

۱۳۰؛ ابوریه، اضواء علی السنة المحمدية، ۱۴۲۰: ۱۹؛ نصیری، رابطه متقابل کتاب و سنت، ۱۳۸۵: ۲۲۲، به نقل از، الهی بخش، دراسات فی الفرق، القرآنیون وشبهاتهم حول السنة، ۱۴۰۹: ۱۵۳-۱۸۱؛ برای نمونه، احمد امین به سبب انتقاداتی که به برخی از روایات صحیح بخاری و مسلم وارد ساخته، به انکار اعتبار سنت متهم شده است (امین، فجر الاسلام، ۱۹۶۹: ۲۸؛ ر.ک: ابوریه، اضواء علی السنة المحمدية، ۱۴۲۰: ۳۱۸).

همین طور محمود ابوریه با انتشار کتاب «أضواء علی السنة المحمدية» در سال ۱۹۵۷م. نیز که صرفاً ادعای پالایش منابع حدیثی و تفکیک میان سنت صحیح و معتبر از سنت نامعتبر را دارد - نه انکار صریح حجیت سنت پیامبر در مقام شرح و تفسیر قرآن - به انکار اعتبار سنت متهم شده است (همان، ۴۲).

دلایل قرآنیون

قرآنیون برای دیدگاه خود دلایلی دارند.

۱. آنچه در دین بدان نیاز داریم، در قرآن به تفصیل آمده است بدین جهت نیازی به سنت نیست.

جکوالوی می‌گوید: کتاب خدا کامل و مفصل است و نیازی به شرح یا تفسیر پیامبر یا توضیح ایشان یا تعلیم علمی طبق مقتضای قرآن ندارد (جکوالوی، ترک افتراء تعامل، بی تا: ۱۰؛ نیز، ر.ک: الحافظ، نکات قرآن، ۱۹۵۳: ۴۹؛ الهی بخش، دراسات فی الفرق القرآنیون وشبهاتهم حول السنة، ۱۴۰۹: ۲۱۱؛ به نقل از: مجله اشاعة القرآن، ۳/ ۴۹؛ صابونی، السنه النبویة المطهرة، ۱۴۲۵: ۱۸۶).

نقد

این دیدگاه برآن است که به فرض امکان نیل به سنت معتبر و روا بودن مراجعه به آن، اساساً به سنت نیازی نیست و قرآن حاوی شرح و تفصیل همه نیازهای دینی است؛ زیرا به نظر آنها قرآن دارای جامعیت است و به سنت نیازی ندارد، اما باید توجه داشت که در خود قرآن آیاتی وجود دارد که ما را به تبعیت و اطاعت فرامین رسول خدا ﷺ در اوامر و نواهی و قضایا فرا می‌خواند (نساء/ ۵۹؛ مائده/ ۹۲؛ انفال/ ۴۶ و ۲؛ نور/ ۵۴؛ محمد/ ۳۳؛ مجادله/ ۱۳) و ایشان را بیانگر و تبیین کننده آیات قرآن معرفی می‌نماید: ﴿وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ

مأثّرَ إِلَهُمْ...» (نحل / ۴۴). عموم مفسران (ر.ک: طباطبائی، المیزان فی التفسیر القرآن، بی‌تا: ۱۲ / ۲۵۹؛ طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۳: ۶ / ۵۵۸؛ شبر، تفسیر القرآن الکریم، ۱۴۱۲: ۲۷۱؛ حسینی شیرازی، تبیین القرآن، ۱۴۳۳: ۲۸۴؛ خسروانی، تفسیر خسروی، ۱۳۹۰: ۵ / ۱۷۴؛ طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۲: ۱۴ / ۷۶؛ ابن کثیر دمشقی، تفسیر القرآن العظیم، ۱۴۱۹: ۴ / ۴۹۳؛ قرطبی، الجامع الأحکام القرآن، ۱۳۶۴: ۱۱ / ۱۰۹؛ فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۱۴۲۰: ۲۰ / ۲۱۲). بر آنند که خداوند تبیین و تفسیر قرآن را به سنت واگذار کرده است و این با جامعیت قرآن ناسازگاری ندارد و در پرتو این آیات می‌توان دریافت که بخشی از آنچه خداوند در قالب دین برای انسان خواسته است، با رجوع به پیامبر به دست می‌آید. در حقیقت، اعتبار سنت پیامبر نیز یکی از مضامین قرآن تلقی می‌شود.

از سوی دیگر، بسیاری از آموزه‌های دینی همچون نماز، روزه، حج و ... به صورت مجمل در قرآن آمده است و برای شناخت احکام و جزئیات آن مراجعه به روایات گریز ناپذیر است؛ زیرا با توجه به عدم مراجعه به روایات، بسیاری از آیه‌های قرآن مبهم باقی می‌ماند.

در نهایت باید گفت کسی که نخستین بار شعار «حسبنا کتاب الله» سر داد، در موارد متعدد نتوانست مشکلات و مسائل شرعی را حل کند و به «باب مدینه العلم» رجوع کرد و با وجود درک پیامبر ﷺ و مشاهده بعضی از اسباب نزول نیز نتوانست تمام مسائل شرعی را از قرآن استخراج کند (برای تفصیل بیشتر، ر.ک: محب طبری، الرياض النظره فی مناقب العشره، بی‌تا: ۱۶۱؛ بیهقی، السنن الکبری، ۱۴۱۹: ۱۱ / ۴۲۷، کتاب العدد، باب ماجاء فی اقل الحمل، ح ۱۵۹۶۵؛ نیز، ر.ک: امینی، الغدير فی کتاب السنه والادب، ۱۴۱۶: ۴۲۸). بنابراین باید گفت، بعد از هزار و چهار صد و اندی سال ادعای کفایت قرآن و عدم نیاز به سنت به طریق اولی نادرست است.

۲. سنت، وحی الهی نیست، بلکه اقوالی است که آن را به پیامبر نسبت داده‌اند. عبدالله جکر الوی یکی از طرفداران این نظریه می‌گوید:

«إنا لم نؤمر الا باتباع ما انزله الله بالوحي، لو فرضنا جدلاً صحّة نسبة بعض الاحاديث بطريق قطعی الى النبي ﷺ فانها مع صحّة نسبتها لا تكون واجبة الاتباع ولانها ليست بوحی منزل من الله عزّوجلّ» (جکر الوی، المباحثه، بی‌تا: ۸۱؛ ر.ک: الهی بخش، دراسات فی الفرق، القرآنیون وشبهاتهم حول السنّة، ۱۴۰۹: ۲۱۴؛ به نقل از: مجله اشاعة السنّة، ۱۹۲۷: ۱۹ / ۲۹۱؛

نیز، ر.ک: الحق، بلاغ الحق، بی تا: ۱۹)؛ ما مأمور نشده‌ایم مگر به پیروی از وحی نازل شده خداوند و اگر در مقام جدل بپذیریم که برخی از احادیث به صورت قطعی به پیامبر ﷺ منسوب است، پیروی از این احادیث بر فرض صحت انتساب واجب نیست؛ زیرا وحی نازل شده از سوی خداوند نیستند.

صبحی منصور، از قرآنیون متأخر نیز همین دیدگاه را دارد:

«الحديث ليس مصدرا للتشريع القرآنيون لا يعترفون بوجود وحى ثان مع القرآن وكلام النبى خارج القرآن ليس وحيا من الله و بالتالى غير ملزم للمسلمين» (cf: www.ar-wikipedia.org)؛ حدیث منبع تشریع نیست. قرآنیون به وجود وحی دومی با قرآن معتقد نیستند و کلام پیامبر را خارج از قرآن می‌دانند که وحی از جانب خدا نیست؛ بنابراین مسلمانان به پیروی از پیامبر ملزم نیستند. عبدالموجود نیز می‌گوید: سنت چیز بیهوده‌ای است و تمسک به آن خطاست (عبدالطیف، السنه النبویه بین دعاة الفتنة و ادعیاء العلم، ۱۴۱۱: ۸۹).

نقد

اساساً این دلیل مبتنی بر مناقشه در اصل صدور روایات از پیامبر اکرم و انحصار وحی الهی به قرآن است که از طرف جبرئیل علیه السلام نازل شده است لازمه این سخن عدم همسانی سنت با وحی الهی و عدم اعتبار سنت است؛ لذا شایستگی پیروی کردن ندارد، اما باید گفت: اولاً بسیاری از احادیث متواتر مثل حدیث ثقلین (مجلسی، بحار الانوار، ۱۴۰۳: ۲/ ۲۲۶) هست که در انتساب آنها به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نمی‌توان شک کرد. از طرفی همه احادیث نیز این طور نیست که سندشان صحیح نباشد و صدورشان از پیامبر ثابت نباشد. حتی اگر خبر متواتر هم نباشد، روش عقلا بر آن است که به قول ثقه و عادل عمل می‌کنند.

ثانیاً در قرآن آیاتی هست که طبق آنها وحی انحصاراً نازل شده توسط جبرئیل نیست؛ مثل ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ (نجم/ ۳، ۴) یعنی رسول خدا با میل و هوای نفسانی مردم را امر و نهی نمی‌کند بلکه با وحی الهی است.

در جایی دیگر قرآن آمده است: ﴿وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ * لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ * ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ * فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ﴾ (حاقه/ ۴۴-۴۷)؛ یعنی و اگر برفرض برخی سخنان را به ما به دروغ نسبت می‌داد، حتماً با دست راست قدرتمند، او را گرفتار می‌ساختیم. سپس رگ قلبش را قطع می‌کردیم و هیچ کدام از شما مانع آن مجازات

نمی‌شد». این سخن اوج انذار و وعید خداوند نسبت به رسول خدا ﷺ را می‌رساند به اینکه آنچه پیامبر می‌گوید و حتی بالاتر از آن، همه حرکات و سکوت او ناشی از اراده الهی است و او نمی‌تواند چیزی غیرالهی را به خدا نسبت دهد.

ثالثاً باتوجه به آیه ﴿ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا و... ﴾ (حشر/ ۷) از مردم خواسته شده به طور مطلق آنچه پیامبر به آن امر کرده، انجام دهند و از آنچه از آن نهی نموده، دوری کنند.

۳. قرآنیون می‌گویند به استناد آیه ﴿ اِنَّ الْحَكْمَ اِلَّا لِلّٰهِ ﴾ (انعام/ ۵۷؛ یوسف/ ۴۰ و ۶۷) حکم و داوری منحصرأ از آن خداوند است که در قرآن تبلور یافته است و معتبر دانستن سنت مستلزم آن است که خداوند دچار تعدد و تکثر گردد (جکرالوی، المباحثه، بی‌تا: ۴۲؛ نیز، رک: الهی‌بخش، دراسات فی الفرق القرآنیون وشبهاتهم حول السنّة، ۱۴۰۹: ۲۱۹).

نقد

این دلیل از آن جهت مخدوش است که قرآنیون سنت را در تعارض با قرآن دیده‌اند، در حالی که اگر منشأ دو حکم، واحد باشد بین آنها تعارض نیست؛ یعنی با توجه به آیه ﴿ وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * اِنَّ هُوَ اِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ ﴾ (نجم/ ۳ و ۴) همان‌طور که گفتیم آنچه پیامبر می‌گوید از روی هوای نفسانی نیست بلکه وحی الهی است و امکان ندارد بین دو حکم قرآن و سنت پیامبر اکرم تعارض باشد و اگر چنین باشد، باید کنار گذاشته شود، چنان که پیام روایات عرضه به قرآن (مجلسی، بحار الانوار، ۱۴۰۳: ۲/ ۲۲۷) همین است که روایات مخالف قرآن از معصومان علیهم‌السلام صادر نشده و باید کنار گذاشته شوند.

از سوی دیگر، حکم خداوند فقط مندرج در قرآن نیست، بلکه با توجه به اینکه ذکر بسیاری از احکام الهی در قرآن به صورت مبهم و مجمل است و کار تبیین آنها با استناد به آیه ﴿ وَاَنْزَلْنَا اِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلْعٰسِ مَا نُزِّلَ اِلَيْهِمْ... ﴾ (نحل/ ۴۴) به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم واگذار شده، ما ناگزیریم که از روایات پیامبر اطاعت کنیم تا از سنت که حکایتگر حکم خداوند است، اطاعت کرده باشیم؛ لذا با توجه به آیه ﴿ مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ اطَاعَ اللّٰهَ... ﴾ (نساء/ ۸۰) خداوند اطاعت پیامبر را عین اطاعت از خود دانسته است.

۴. سنت رسول خدا مربوط به زمان خودش است و بعد از وفات ایشان دیگر کارایی ندارد و ارشادات رسول خدا مطابق شروط و اوضاع زمان صحابه بود. اگر ما هم در آن زمان بودیم،

اطاعت اقوال و فرامین ایشان بر ما هم لازم بود خطابات قرآن عام است، ولی مخاطبان حدیث، امت خاص زمان رسول خدا ﷺ (اعراب) بودند (الهی بخش، دراسات فی الفرق القرآنیون و شبهاتهم حول السنة، ۱۴۰۹: ۳۳۱).

نقد

این دلیل قرآنیون مبتنی بر این است که سنت حتی بر فرض انتساب به رسول خدا هیچ اعتباری ندارد؛ زیرا محدود به عصر رسول خدا است که بعد از وفات ایشان کارایی ندارد. در پاسخ باید گفت:

ادعای انحصار آموزه‌های پیامبر به عصر ایشان ادعایی پوچ و بی‌اساس است؛ چون اگر قرار باشد چنین ادعای درباره سنت پیامبر طرح شود، بایست درباره قرآن نیز چنین امری را ادعا نمود؛ زیرا که مصدر احکام یعنی قرآن و سنت یکی است (همان، ۲۳۲). با وجود این، قرآن و سنت از نظر نوع خطاب‌ها و گفتمان‌ها با نسل عصر نزول آیات و صدور روایات و نسل‌های بعد یکسان هستند؛ لذا این ادعا مخالف بسیاری از آیات قرآن است؛ برای مثال، به دو نمونه اشاره می‌کنیم:

یک - ﴿ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلْعَالَمِينَ بَشِيرًا وَنَذِيرًا ﴾ (سبا / ۲۸)؛ «و تو را جز برای همه مردم نفرستادیم در حالی که بشارت‌گر و هشدارگری»؛ یعنی رسول خدا ﷺ برای همه مردم است نه برای مردم حجاز پس سنت ایشان هم عام است برای مردم نه برای افراد خاص.

دو - ﴿ مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ الْعَالَمِينَ ... ﴾ (احزاب / ۴۰)؛ «محمد پدر هیچ یک از مردان شما نبود، ولی رسول خدا و خاتم پیامبران است...»؛ یعنی وقتی رسول خدا آخرین پیامبر باشد و بعد از ایشان پیامبری نخواهد آمد، باید آیین و قانون ایشان هم جاودانی باشد و محدود به افراد خاص و محیط و مکان خاص نباشد. همچنان که در دلایل قبل گفتیم، آیین و حکم منحصر در قرآن نیست، پس لازم می‌آید که سنت رسول خدا ﷺ هم محدود به افراد خاص و زمان و مکان خاص محدود نباشد و اگر بعضی احکام مخصوص افراد خاص باشد، می‌توان با الغای خصوصیت، سنت را تطبیق داد.

از سنت نیز می‌شود دلیل آورد. مودودی می‌گوید: بین هدایت قرآن و هدایت مصطفی هیچ فرقی نیست. اگر موقت و محدود است، هر دو همین‌طورند و اگر دائمی و برای عالمین است، هر دو هستند (مودودی، سنت کی آیینی حیثیت (اردو)، ۲۰۰۰: ۳۹). اگر سنت پیامبر

منحصر به زمان خودش بود، به ابلاغ سنت به دیگران امر نمی‌کرد. در حدیثی آمده است: «احفظوه و اخبروه من ورائکم» (بخاری، صحیح بخاری، باب ۲۵، تحریص النبى، ۱۴۰۱: ح ۸۷) و در حدیث دیگری آمده است: «لیبلغ الشاهد الغائب فان الشاهد عسی ان یبلغ من هو اوعی منه» (همان، باب ۹، ح ۶۷؛ نیز، ر.ک: همان، در باب ۳۵، ح ۱۰۵؛ مسلم، صحیح مسلم، ج ۷، کتاب حدود، باب ۹، ۱۴۲۰: ح ۴۳۰۳).

بر این اساس که قرآن رسول خدا ﷺ را انذار دهنده برای «من بلغ» است و بر اساس حدیث مذکور که رسول خدا به ابلاغ احادیث خود به غایبان امر می‌کند، معلوم می‌شود که فرامین رسول خدا منحصر به عصر ایشان نیست.

۵. سنت در نزد رسول خدا تشریح به شمار نمی‌رفت. صحابه هم همین را فهمیده‌اند و بدین جهت از کتابت منع نموده‌اند. احمد پرویز می‌نویسد: اگر سنت جزئی از دین به شمار می‌رفت، رسول خدا برای آن روش خاصی را وضع می‌کرد (مثل قرآن که حفظ با کتابت و مذاکره و مباحثه را وضع نمود) و با خیال آسوده بدون تدوین سنت چشم از جهان فرو نمی‌بست؛ زیرا مقام نبوت اقتضا دارد که آن حضرت دین را به شکل محفوظ و کامل به امت برساند، اما ایشان با تمام وسایل و امکانات نسبت به قرآن احتیاط به خرج داد، ولی برای سنت کاری نکرد، بلکه از کتابت آن نیز نهی نمود: «لا تکتبوا عنی غیر القرآن و من کتب عنی غیر القرآن فلیمحه؛ از من غیر از قرآن ننویسید و هر کس از من غیر از قرآن نوشته است، باید آن را محو کند» (پرویز، مقام حدیث، ۷؛ نیز، ر.ک: صبحی منصور، القرآن کفی مصدراً للتشریح، ۲۰۰۵: ۷۹۶؛ الهی بخش، درسات من الفرق، القرآنیون و شبهاتهم حول السننه، ۱۴۰۹: ۲۲۳-۲۲۴).

نقد

این ادعا هم از چند جهت نادرست و باطل است. اولاً همچنان که در رد دلایل پیش گفتیم، اطاعت رسول خدا ﷺ با توجه به آیات قرآن واجب است و اینکه رسول خدا هیچ گاه از روی هوای نفسانی سخن نمی‌گوید، یعنی اوامر و نواهی از طرف خداوند است. با وجود این، چگونه می‌توان سنت رسول خدا را تشریح به شمار نیاورد.

ثانیاً مسئله منع کتابت حدیث تنها یک روش سیاسی است که تنها در منابع حدیثی اهل سنت آمده و از نهی نبوی و اهمیّت منع یا امتناع برخی صحابه و تابعین یادشده است، اما

نهی نبوی از کتابت حدیث در مصادر روایی و تاریخی شیعی ثابت نیست و منع و امتناع برخی صحابه، در علل و عوامل خاصی ریشه یابی شده است (ر.ک: جلالی، تدوین السنّة الشریفه، ۱۴۱۳: ۴۷۸).

ثالثاً حدیث مورد تمسک اینان هم از لحاظ سند وهم از لحاظ دلالت، خدشه‌پذیر است: الف) از جهت سند تنها یک روایت می‌یابیم که براساس موازین رجالی اهل سنت به صحت نام برده شده و به پیامبر منسوب شده است و سایر روایات اصطلاحاً موقوف یا مقطوع هستند و یا به ضعف سندی یا دلالی دچارند (همان ۲۸۷-۳۱۵؛ اعظمی، دراسات فی الحدیث النبوی، ۱۴۱۳: ۱/ ۷۴-۷۹) روایت مزبور از ابوسعید خدری به طریق همام بن یحیی نقل شده است و در یکی از متون آن چنین آمده است: «لا تکتبوا عنی غیر القرآن ومن کتب عنی غیر القرآن فلیمحه» (مسلم، صحیح مسلم، ۱۴۲۰: ۸/ ۲۲۹؛ نووی، صحیح مسلم به شرح نووی، ۱۴۱۳: ۱۸/ ۱۲۹).

ب) برفرض ثبوت نهی پیامبر ﷺ از کتابت حدیث در شرایط خاص، بنا به شواهد قرائن فراوان دیگر، کتابت حدیث در شرایط عادی مورد توصیه پیامبر و اهتمام بسیاری از اصحاب قرار گرفته است که محققان موارد زیادی را گزارش کرده‌اند (جلالی، تدوین السنّة الشریفه، ۱۴۱۳: ۴۷-۱۱۱ و ۲۰۲-۲۳۶؛ اعظمی، دراسات فی الحدیث النبوی، ۱۴۱۳: ۱/ ۹۲).

ج) سنت هم از لحاظ متن هم از لحاظ سند در بونه نقد قرار گرفته و محدثان در مورد متن و رجال آنها سخن گفته‌اند؛ لذا چیزی که مورد نقّادی قرار گیرد و آرای مردم در آن داخل شد، صلاحیت دین شدن را ندارد و اسلام از طریق همین احادیث که مسلمانان آنها را صحیح می‌دانند مورد اتهام واقع شده و اسلام از آنها مبرّاست (پرویز، مقام حدیث، ۱۹۷۶: ۱۵۴؛ ر.ک: الهی بخش، دراسات فی الفرق، القرآنیون وشبهاتهم حول السنّة، ۱۴۰۹: ۲۳۳).

نقد

در این دلیل قرآنیون گفته‌اند، چون بر سنت نقدهایی وارد کرده‌اند، پس سنت فاقد اصالت است، اما باید گفت این سخن از اساس باطل است؛ زیرا اگر صرف نقد و اشکال به سنت دلیل بر بی اعتباری باشد پس این همه شبهات بی حد و مرز معاندان و مخالفان نسبت به قرآن باید این کتاب آسمانی را از اصالت بیندازد، در حالی که هیچ کس این حرف را تا به حال نگفته است.

از سوی دیگر، این سخن «چیزی که مورد نقد واقع شود، صلاحیت دین شدن را ندارد» درست نیست؛ زیرا این نقادی برای تشخیص خالص از ناخالص و برای رسیدن به حدیث‌های ناب است و این ضروری به حدیث‌های خالص نمی‌رساند.

در ادامه باید گفت ما هم وجود روایات جعلی و اسرائیلی در منابع حدیثی را قبول داریم، ولی وجود این دسته از روایات که با مراجعه به علوم مثل رجال و درایه و فقه الحدیث رفع می‌شود، باعث نمی‌شود که از کل احادیث روی گردان باشیم و احادیث ناب را کنار بگذاریم. ۷. قرآنیون معتقدند به عکس قرآن که باعث وحدت و یکپارچگی مسلمانان است، سنت زمینه‌ساز تفرقه و پراکندگی مسلمانان است. عبدالله جکرالوی در این باره می‌نویسد:

«لا ترتفع الفرقة والتشتت عن المسلمین ولن یجمعهم لواء ولا یضمهم مکتب فکر موحد ما بقوا متمسکین بروایات زید وعمرو (مجله اشاعة القرآن، ۱۹۲۷: ۳۹؛ نیز، ر.ک: الهی بخش، دراسات فی الفرق، القرآنیون وشبهاتهم حول السننه، ۱۴۰۹: ۲۳۸)؛ تفرقه و پراکندگی از مسلمانان محو نخواهد شد و آنان زیر یک پرچم گرد نخواهند آمد و یک اندیشه واحد آنان را گرد نخواهد آورد مادامی که به روایات این و آن چنگ زده باشند.

نقد

اولاً برخلاف تصور قرآنیون، قرآن گرایی افراطی و حذف سنت از منابع دینی در فهم قرآن نیز به وحدت نمی‌انجامد و باعث تفرقه می‌شود، چنان که اختلاف آرای اصحاب شاهد عینی این نکته است. در واقع، در این جریان سعی بر آن است که خلأهای فکری و پاسخ پرسش‌ها و ابهام‌های مربوط به معارف قرآن و دین با تکیه بر رای و نظر شخصی حل شود که این امر نیز به طور طبیعی تابع اختلاف آرا و سلیقه‌ها خواهد بود.

ثانیاً وحدت اسلامی در دیدگاه قرآن در دو حوزه است: حوزه عقیدتی، نظری و حوزه اجتماعی. وحدت در حوزه عقیدتی و نظری آرمان مطلوبی است، اما نه به بهای دست کشیدن از مبانی نظری و اعتقادی، در حوزه اجتماعی نیز وحدت به معنای نادیده گرفتن اختلافات فکری و عقیدتی و وفاق بر اساس مشترکات برای فراهم آمدن امکان همزیستی مسالمت‌آمیز یا زمینه گفت‌وگوی سازنده و مفید در راه کشف حقیقت است که منافاتی با باور به نقش سنت و احادیث در معرفت دینی و قرآنی ندارد (اسعدی و همکاران، آسیب‌شناسی جریان‌های تفسیری، ۱۳۸۹: ۳۹۷).

ثالثاً می‌پذیریم که بخش اندکی از اختلافات ناشی از روایات ضعیف و مجهولی است که در جوامع حدیثی اهل سنت آمده است، اما در کنار این احادیث، احادیث و سنت واقعی را داریم که قطعاً منسوب به معصوم علیه السلام است و شما اگر معتقد باشید این احادیث هم باعث اختلاف می‌شود، ادعایی بس بی‌اساس است؛ زیرا چنان که قبلاً تأکید کردیم، قرآن میان خود و چنین سنتی فرق نگذاشته و معنا ندارد که سنت بازگوکننده اراده الهی، زمینه ساز تفرقه مسلمانان باشد (نصیری، رابطه کتاب و سنت، ۱۳۸۵: ۲۲۱-۲۲۲؛ ر.ک: همو، حدیث‌شناسی، ۱۳۸۳: ۱/ ۷۳-۷۵).

۸. قرآنیون معتقدند روایات موجود در جوامع حدیثی حداقل دو قرن پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تدوین یافته است و پیش از آن نیز تا یک قرن از کتابت و تدوین حدیث جلوگیری شد. با این حال، چگونه می‌توان این روایات را به پیامبر منتسب دانست. بنیانگذار فرقه قرآنیون می‌گوید:

«لم تدون السنة ايام حياته صلی الله علیه و آله و سلم وتناقلت سماعاً الى القرن الثالث الهجري، فاذا كان سامعوناً لا يستطيعون ذكر ماتحدثنا عنه في خطبة الجمعة الماضية فكيف بسماع مائه سنة وصحة بيانه» (پرویز، تبلیغ القرآن، ۱۹۹۷: ۴۱؛ نیز، ر.ک: الحق، بلاغ الحق، بی‌تا: ۲۲؛ الهی بخش، دراسات فی الفرق القرآنیون و شبهاتهم حول السنة، ۱۴۰۹: ۲۴۳)؛ سنت در دوران حیات پیامبر تدوین نشد و به صورت شفاهی تا قرن سوم هجری سینه سینه گشت. زمانی که یکی از شنوندگان سخنان ما نمی‌توانند گفتار ما در خطبه نماز جمعه یک هفته پیش را به طور کامل نقل کنند، چگونه ممکن است با گذشت صد سال قادر به نقل صحیح گفتار باشند؟

او در جای دیگر گفته است:

«ان الصحاح السنة التي يفتخر بها والتي يقال بحاجة القرآن اليها كل تلك الكتب جمعت ودونت في القرن الثالث حسب اقرار المحدثين» (پرویز، تبلیغ القرآن، ۱۹۷۷: ۴۱)؛ صحاح سنه‌ای که به آنها افتخار می‌شود که قرآن به آنها نیازمند است، تمام آنها براساس اقرار محدثان در سده سوم گردآوری و تدوین شده است.

صبحی منصور در این باره آورده است:

«وأن هذه السنة المروية أو الأحاديث لم تدون إلا في القرن الثالث الهجري أي بعد ما يزيد عن المئتان والثمانون عاما على وفاة الرسول. مما يؤكد اعتقادهم بنهي الرسول على الكتابة عنه أولاً،

ودخول العديد من الأحادیث الموضوعة والمختلقة على هذه السنة قبل وخلال تدوينها ثلاثة قرون؛ لهذا يستبعد القرآنيون السنة القولية أو ما يسمى بالأحادیث النبوية من مصادر التشريع الإسلامي فلا يجوز حسب قولهم بناء الشريعة على أسس مشکوك فيها» (cf: www.ar-wikipedia.org)؛ این احادیث تا قرن سوم هجری یعنی بعد از متجاوز از ۲۸۰ سال از وفات پیامبر تدوین نشد. علاوه بر آن، بسیاری از احادیث جعلی و اختلافی طی این سه قرن پدیدار شد؛ از این رو، قرآنیون سنت قولی یا آنچه احادیث نبوی نامیده می‌شود، از منابع تشریع اسلامی نمی‌شمرند. بر این اساس، طبق نظر آنان روا نیست که شریعت بر پایه‌هایی مشکوک احادیث نبوی بنا شود.

نقد

اولاً سنت نبوی هرگز در میان امت اسلامی از صدر اسلام، به طور کلی به بوتنه نسیان و تباهی نهاده نشده است و با وجود تأخیر تدوین رسمی احادیث تحت فشار برخی حاکمان یا انگیزه‌های شخصی (ر.ک: جلالی، تدوین السنّة الشریفة، ۱۴۱۳: ۴۱۴-۴۲۲؛ اعظمی، دراسات فی الحدیث نبوی، ۱۴۱۳: ۱/ ۴۴)، همواره عالمانی بودند که عهده‌دار حفظ احادیث بوده و در نشر شفاهی و کتبی اهتمام داشته‌اند (جلالی، تدوین السنّة الشریفة، ۱۴۱۳: ۱۹۷؛ اعظمی، دراسات فی الحدیث نبوی، ۱۴۱۳: ۱/ ۸۴).

ثانیاً به باور مذهب اهل بیت (علیهم‌السلام)، سنت نبوی تا نیمه قرن سوم از حافظان و مدافعان معصوم و خطاناپذیری بهره مند بوده است که حدیث جویان با مراجعه با ایشان و عرصه رساله‌ها و آثار حدیثی به آنها، درستی و یا نادرستی احادیث را احراز می‌کردند (ر.ک: عسکری، معالم المدرستین، ۱۴۰۸: ۲/ ۳۱۶ و ۳۲۹).

۹. قرآنیون معتقدند اگر مسلمانان به سنت فعلیه عمل بکنند، دیگر نیازی به رجوع به کتاب‌های حدیث نیست؛ زیرا همه مسلمانان بر این نظر اتفاق نظر دارند و همین‌طور معتقدند سنت پیامبر عبارت از همان عمل پیامبر به آنهاست که در قرآن آمده است و نه بیش از آن. احمد صبحی منصور در این باره آورده است:

«فی نفس الوقت يعمل القرآنيون بما يسمونه "السنة الفعلية" وهي الأفعال التي انتقلت بالتواتر مثل كيفية الصلاة والحج والزكاة وغيرها من الأمور التي لم تذكر تفصيلاً في القرآن ولكن انتقلت من جيل إلى جيل ويكاد يجمع كافة المسلمين على كيفية أدائها دون الحاجة إلى

الروایات المذكورة في كتب الحديث. يذكر أن القرآنيين يعتبرون أن سنة النبي التي ذكرت في القرآن هي عمل النبي محمد بما جاء في القرآن والتزامه بمبادئ الاسلام المتمثلة في الوحي الإلهي المنزل عليه وهو القرآن لا أكثر. بناء على ذلك على المسلمين التأسى بالرسول من خلال العمل بما جاء في القرآن وذلك هو فهمهم للآية: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾ (cf: www.ar-wikipedia.org)؛ قرآنيون به آنچه آن را سنت فعلی می نامند، عمل می کنند و آن عبارت از افعالی است که به نحو تواتر نقل شده است؛ مثل کیفیت نماز، حج، زکات و دیگر اموری که جزئیات آنها در قرآن ذکر نشده، اما نسل اندر نسل نقل شده است و تقریباً تمام مسلمانان بر کیفیت انجام آنها اتفاق نظر دارند؛ بدون اینکه نیازی به احادیث موجود در کتب حدیث باشد. قرآنیون معتقدند، سنت پیامبر عبارت از همان عمل پیامبر به محدوده‌ای است که در قرآن آمده است و نه بیش از آن؛ بنابراین، بر مسلمانان است که از طریق عمل به آنچه در قرآن آمده است، به پیامبر ﷺ تأسی کنند؛ چنان که در قرآن آمده است: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾ (احزاب / ۲۱)؛ «برای شما اگر به خدا و روز قیامت امید می‌دارید و خدا را فراوان یاد می‌کنید، شخص رسول الله مقتدای پسندیده‌ای است».

نقد

اولاً کیفیت تمام احکام مثل نماز و زکات به صورت تواتر نقل نشده و اگر نقل شده به صورت حدیث است و روایت که حاکی از نفس قول، فعل و تقریر معصوم ﷺ است، در این صورت عمل به روایت واجب می‌شود.

ثانیاً قرآنیون معتقدند، سنت پیامبر عبارت از همان عمل پیامبر به آنهایی که در قرآن آمده است و نه بیش از آن؛ بنابراین بر مسلمانان است که از طریق عمل به آنچه در قرآن آمده است، به پیامبر تأسی کنند نادرست است؛ زیرا سنت پیامبر در قرآن نیامده است و آیه مستند اسوه بودن پیامبر اکرم ناظر به تبعیت مردم از پیامبر ﷺ به سبب اسوه بودن ایشان در همه افعال پیامبر است؛ چه آن سنت در قرآن آمده باشد و چه نیامده باشد.

نتیجه

قرآنیون در مورد عدم حجیت سنت پیامبر اکرم دلایلی را ذکر می‌کنند. غیر وحیانی بودن، اختلاف انگیز بودن سنت، تأخیر در تدوین سنت و ظنی بودن سنت برخی از این دلایل است، اما هیچ کدام صحیح نیست و ما را از سنت بی‌نیاز نمی‌کند، بلکه سنت همواره یکی از منابع تشریح دین به عنوان مهم‌ترین و کارآمدترین منبع شناخت دین است که به تبیین آموزه‌های دین در قرآن می‌پردازد. از طرفی، با محروم کردن خود و دیگران از تفسیر آیات توسط سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تردیدی باقی نمی‌ماند که فهم و درک بسیاری از آیات، با مشکل و دشواری مواجه می‌شود که این خود در برداشت از قرآن ایجاد تفرقه و اختلاف شدید را باعث می‌شود.

فهرست منابع

۱. مکارم شیرازی، ناصر، ترجمه قرآن کریم، قم: دار القرآن الکریم، چاپ دوم، ۱۳۷۳ش.
۲. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)، بیروت: دار الکتب، ۱۴۱۹ق.
۳. ابو شادی، احمد زکی، ثوره الاسلام، بیروت: دارالمکتبه الحیاة، بی تا.
۴. ابوریه، محمود، اضواء علی السنّة المحمّدیّة، قم: مؤسسه انصاریان، چاپ دوم، ۱۴۲۰ق.
۵. اسعدی، محمد، آسیب شناسی جریان های تفسیری، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹ش.
۶. اسلامی، محمد و همکاران، آسیب شناسی جریان های تفسیری، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ دوم، تابستان ۱۳۹۰ش.
۷. اعظمی، محمد مصطفی، دراسات فی الحدیث النبوی، بیروت: المکتب الاسلامی، ۱۴۱۳ق.
۸. امین، احمد، ضحی الاسلام، مصر: مکتبه النهضه المصریه، چاپ سوم، بی تا.
۹. امین، احمد، فجر الاسلام، بیروت: دار الکتب العربی، چاپ دهم، ۱۹۶۹م.
۱۰. امینی، عبدالحسین، الغدیر فی کتاب السنه والادب، قم: مرکز غدیر، ۱۴۱۶ق.
۱۱. بخاری، محمد، صحیح البخاری، دار الفکر لطباعه و النشر، ۱۴۰۱ق.
۱۲. بیهقی، ابوبکر احمد، السنن الکبری، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۹ق.
۱۳. پرویز، غلام احمد، تبلیغ القرآن، مطبعة علمی برنتنک لاهور، ۱۹۷۷م.
۱۴. پرویز، غلام احمد، مقام حدیث، مطبعة علمی برنتنک لاهور، چاپ سوم، ۱۹۷۶م.
۱۵. جکرالوی، عبدالله، المباحثه، مطبعة اسلامیة، ستیم لاهور.
۱۶. جکرالوی، عبدالله، ترک افتراء تعامل، مطبعة السلامیة ستیم لاهور.
۱۷. جلالی، محمد رضا، تدوین السنه الشریفه، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۳ق.
۱۸. الحافظ، محمد أسلم، نکات قرآن، مطبعه یونین برنتنک دهلی، ۱۹۵۲م.
۱۹. حسینی شیرازی، سید محمد، تبیین القرآن، بیروت: ناشر دارالعلوم، چاپ دوم، ۱۴۲۳ق.

۲۰. الحق، محب، بلاغ الحق، مطبعة عزيزي، آكره الهند.
۲۱. الهی بخش، خادم حسین، دراسات فی الفرق القرآنیون و شبهاتهم حول السنه، طائف: مكتبة الصديق، ۱۴۰۹ق.
۲۲. خسروانی، میزا علی رضا، تفسیر خسروی، تحقیق محمد باقر بهبودی، تهران: انتشارات السلامیه، ۱۳۹۰ق.
۲۳. خضری بک، محمد، تاریخ التشریح الاسلامی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۳۹۰ق.
۲۴. ذهبی، محمد بن احمد بن عثمان، التفسیر و المفسرون، چاپ سوم، دارالکتب الحدیثه، ۱۳۶۹ق.
۲۵. شبر، سید عبدالله، تفسیر القرآن الکریم، بیروت: دارالبلاغه للطباعة والنشر، سال ۱۴۱۲ق.
۲۶. صابونی، محمد علی، السنه النبویه المطهره، المكتبه العصریه، ۱۴۲۵ق.
۲۷. صبحی منصور، احمد، القرآن وكفی مصدرًا للتشریح، بیروت: مؤسسه الانتشار العربی، ۲۰۰۵م.
۲۸. طباطبائی، السید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، جماعة المدرسین، بی تا.
۲۹. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲ش.
۳۰. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفه، ۱۴۱۲ق.
۳۱. عبداللطیف، عبدالموجود محمد، السنه النبویه بین دعاء الفتنة وادعیاء العلم، ریاض: مطبه طیبه، چاپ دوم، ۱۴۱۱ق.
۳۲. عبدالله، حشمت علی خلیفه، مجله «اشاعه القرآن»، دسامبر، ۱۹۲۷م.
۳۳. عسکری، مرتضی، معالم المدرسین قم، تهران: الدراسات الاسلامیه، ۱۴۰۸ق.
۳۴. فخر رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۲۰ق.
۳۵. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع الأحكام القرآن، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
۳۶. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۳۷. مجله المنار، شماره ۲۵۶، ۱۹۰۷م.

۳۸. محب طبری، احمد، الرياض النظره فی مناقب العشره، بیروت: دار الکتب العلمیه، بی تا.
۳۹. مسلم بن الحجاج، صحیح مسلم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۴۰. مسیر، سید احمد رمضان، السنّة مع القرآن، امارات: دار الندی، ۱۴۱۲ق.
۴۱. مودودی، ابوالاعلیٰ، سنت کی آیینی حیثیت (اردو) پاکستان، اسلامک پبلیشر، چاپ دوم، ۲۰۰۰م.
۴۲. نصیری، علی، حدیث شناسی، قم: سنابل، ۱۳۸۳ش.
۴۳. نصیری، علی، رابطه متقابل کتاب سنت، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۵ش.
۴۴. نووی، یحییٰ بن شرف، صحیح مسلم به شرح نووی، بیروت: دارالقلم، ۱۴۰۷ق.
۴۵. www.ar-wikipedia.org: تاریخ برداشت ۱۳۹۰/۱۱/۶.